

## دولت آتی بغداد؛ دست آورد آمریکا یا انگلیس؟

از سال ۱۹۹۱ و در پی جستجوی آمریکا جهت یافتن جانشینی برای حکومت صدام، تلاش فراوانی از سوی سازمان جاسوسی آمریکا و وزارت امور خارجه این کشور برای سامان دادن به معارضین عراقی صورت گرفته است. مهم‌ترین گروه‌های مطرح در صحنه معارضین در دهه گذشته بدین قرار بوده‌اند:

- ۱- اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی؛
- ۲- حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی؛
- ۳- مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق به رهبری آیت‌اله سیدمحمدباقر حکیم؛
- ۴- پیمان ملی عراق به رهبری عیاد علوی که عمدتاً افسران فراری ارتش عراق را شامل

می‌شود؛

۵- کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلبی. آمریکا به جهت اینکه هیچ کدام از چهار گروه اول را مورد قبول نمی‌دانست، کنگره ملی عراق را به وجود آورد. دو گروه کردی از آن جهت که مورد قبول عرب‌های عراقی نمی‌باشند، از دیدگاه آمریکا غیرقابل اعتماد بوده و نمی‌توانند رهبری عراق واحد را به عهده گیرند. به علاوه این دو گروه به خاطر ملاحظات جدی ترکیه، نسبت به تشکیل کردستان مستقل، نمی‌توانند مورد توجه و سرمایه‌گذاری آمریکا قرار گیرند.

مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، به سبب ارتباط باروحنانیت شیعه و نیز با جمهوری اسلامی ایران، به طور کلی مورد علاقه آمریکا

نیست و حتی مورد بی‌اعتنایی این کشور قرار دارد. سازمان ملی عراق و افسران ارتش عراق نیز از مقبولیت و سابقه خوبی در سطح جهان و در آمریکا برخوردار نبوده و همگی به نوعی در جنایات رژیم عراق دست داشته‌اند.

دلائل فوق آمریکا را بر آن داشت که در سال ۱۹۹۱ گروهی را تحت عنوان کنگره ملی عراق و به رهبری «احمد چلبی» سامان دهد و تلاش گردید تا بقیه گروهها را جذب نماید. ولی از آنجایی که «احمد چلبی» پسر بانکدار عراقی، شخصیتی نبود که برای سایر گروهها با سابقه مبارزاتی فراوان، جذابیتی داشته باشد و از سوی دیگر تشکیلات این گروه قدرت جذب دیگران را نداشت، لذا سایر گروههای معارض به تدریج در مقابل کنگره ملی عراق موضع‌گیری کرده و راه مستقل خود را در پیش گرفتند. «احمد چلبی» نیز با سوءاستفاده از کمکهای مالی سازمان جاسوسی آمریکا به فکر هزینه‌های شخصی بوده که ناکارآمدی و سوء مدیریت وی را بیشتر برای آمریکاییها و جهانیان روشن نمود.

نامشخص بودن وضعیت گروههای معارض در عراق و عدم انسجام آنها باعث شد که آمریکا برای سالها طرح جایگزینی صدام را به تأخیر اندازد و در انتظار یک جانشین مقبول و وجیه‌المه در صحنه عراق و کشورهای عربی باقی بماند.

اسناد و مدارک مختلف و از جمله اعترافات سازمان جاسوسی آمریکا نشان می‌دهد سازمانهای جاسوسی عراق با رخنه و نفوذ در گروههای معارض، همواره ترتیبی داده‌اند که بدون وجود همگرایی بین گروههای معارض، یک گروه نیز نتواند بر دیگران تفوق پیدا کند. سرکوب حمله کنگره ملی عراق، که با برخورداری از حمایت‌های مالی و تجهیزات آمریکا انجام شده بود، به جهت اطلاع و برنامه‌ریزی قبلی حکومت عراق، به طور موفقیت‌آمیز انجام شد، این مسئله و نیز فرار «احمد چلبی» به آمریکا، نمونه‌ای است از نفوذ حکومت این کشور در ارکان کنگره ملی عراق. پس از ۱۱ سپتامبر و تصمیم جدی آمریکا مبنی بر برخورد با برخی از کشورها که به تعبیر این کشور حامی تروریسم هستند، موضوع عراق و تغییر حکومت صدام جدی‌تر از پیش مطرح گردید. لذا آمریکا با عجله در صدد مهیا کردن شرایط برای حمله به عراق و سرنگونی صدام برآمد. ولی دو معضل قبلی بدون وجود راه‌حلی برای آنها کماکان برجای خود استوار بودند یکی از این معضلات یافتن جانشین مناسب و مورد اتفاق همه گروهها و کشورهای عربی و همسایه برای صدام بود، که باعث گردید سازمان جاسوسی آمریکا در صدد یافتن گروههای جدید و انتخابهای تازه برای رهبری آینده عراق برآید. از سوی دیگر فضایی که مسئولین مختلف آمریکایی برای آینده اجتماعی

و سیاسی عراق ترسیم کردند و با توجه به مدلی که در افغانستان به عنوان حکومت پیاده شد، درک جدیدی از خصوصیات نیروهای معارض عراقی به عراقیها و دیگران داد و باعث شد گروههای جدیدی در صحنه عراق خود را معرفی و شروع به فعالیت نمایند.

### آیا امیرحسین بن طلال می تواند در صحنه عراق ظاهر شود؟

نقطه عطف تحولات فوق هنگامی بود که «امیرحسین بن طلال» به طور ناگهانی در اجلاس مخالفان رژیم صدام در لندن شرکت نمود و فصل جدیدی را در فعالیت معارضین عراقی و برداشت ایشان از جانشینی صدام، به وجود آورد. هنگامی که وی «شریف علی بن حسین» یکی از نوادگان عموی پدر بزرگش که خود را وارث ملک فیصل دوم آخرین پادشاه عراق می داند در آغوش گرفت تعجب همگان را برانگیخت و سوژه خبرهای جهان گردید. بدین ترتیب افکار عمومی جهان متوجه شد رهبری آینده عراق در صورت موفقیت در حذف صدام، لزوماً از راه نبرد و معارضه به قدرت نمی رسد بلکه می تواند فردی باشد که ریشه در تاریخ عراق داشته و دارای نوعی مقبولیت و مشروعیت در نزد عراقیها و اعراب و همسایگان باشد. چنانچه انگلیس یا آمریکا به طور مستقیم و یا غیرمستقیم و به منظور توجیه شخصیت «امیرحسین» شرکت او در

اجلاس معارضین عراقی و حضور در صحنه رهبری عراق. را طراحی کرده باشند، می توان گفت این عمل، در چارچوب فضای ترسیم شده از دولت آتی عراق، بسیار حساب شده می باشد. «امیرحسین» در سالهای گذشته از سابقه و شهرت بسیار خوبی در نزد مسلمانان انقلابی، فلسطینیها، اعراب و کشورهای چپون جمهوری اسلامی ایران برخوردار بوده است و لذا می تواند بهترین انتخاب باشد.

این پدیده جدید، نگارنده را بر آن داشت که تحقیقی فشرده در تاریخ قرن اخیر اردن و عراق انجام داده و پاسخهایی برای سئوالات ذیل بیابد. آیا «امیرحسین» ارتباطی با آخرین پادشاه عراق (ملک فیصل دوم) دارد؟ آیا از نظر تاریخی ارتباطی بین عراق و اردن وجود دارد؟ آیا «ملک فیصل» دوم جانشینانی دارد که مدعی سلطنت باشند؟ «شریف علی بن حسین» کیست؟ چه رابطه ای با «ملک فیصل دوم» دارد؟ دارای چه افکار و عقایدی برای حکومت آتی عراق می باشد؟ آیا «امیرحسین» به طور فردی وارد این صحنه شده و یا گروه و دسته ای از حضور وی حمایت می کنند؟ آیا احتمال دارد «امیرحسین» بر اساس امیال شخصی و یا با سفارش انگلیس یا آمریکا و یا با سفارش صدام وارد این معرکه شده باشد؟

**امیرحسین چه ریشه ای در تاریخ عربی دارد؟**  
پس از تحقیق و دستیابی به شجره نامه خانواده

«ملک حسین» و «امیرحسین»، ادعا گردید آنان از خانواده قریش و عبدالمطلب، جدبزرگوار حضرت محمد(ص) می‌باشند و ادعا کردند منتسب به حضرت فاطمه زهرا(س) و امام حسن مجتبی(ع) می‌باشند. همانطور که می‌دانیم شیعه اثنی عشری بعد از امام حسن مجتبی(ع) برادر بزرگوار ایشان حضرت امام حسین(ع) را جانشین می‌داند ولیکن خانواده ملک حسین بدون بحث درباره امامت، خود را از نوادگان حسن المثنی فرزند امام حسن مجتبی(ع) می‌دانند، لذا می‌توان گفت این خانواده مدعی است از نوادگان امیر مؤمنان علی(ع) بوده و به تعبیر شیعه «سید» می‌باشند. خانواده «ملک حسین» و «امیرحسین» به‌طور تاریخی اعتقاد دارند آنها که از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) بوده «شریف» نامیده می‌شوند و آنها که از نوادگان امام حسین(ع) باشند «سید» خوانده می‌شوند. به همین جهت خانواده مزبور لقب «شریف» را به جای «سید» قبل از نام خود به کار می‌برند. خانواده قریش به روایت تاریخ اولین قومی بودند که در قرن دوم میلادی به شهر مکه آمده و نسل اندر نسل حکومت این شهر مقدس را به عهده داشته‌اند. نام خانواده هاشمی برگرفته از هاشم، جد پدری پیامبر بزرگوار می‌باشد که توسط این خانواده حفظ شده و بر روی اردن هاشمی گذاشته شده است.

این خانواده بر منطقه حجاز بین ۹۶۷ تا ۱۲۰۱ میلادی حکمروایی نموده و از سال ۱۲۰۱ تا ۱۹۲۵ میلادی حتی در دوره امپراطوری عثمانی امیر مکه یا شریف مکه بوده‌اند. لقب شریف بدین مناسبت به فرهنگ آمریکایی نیز سرایت کرده و کلانتر شهر و رئیس پلیس را شریف می‌نامند. آخرین نواده خانواده هاشمی در قرن نوزدهم «حسین بن علی» نام داشت که تا سال ۱۹۰۸ امیر مکه بود. در میان پسران وی یکی زیاد، دیگری عبدالله (اول)، سومی فیصل (اول) و چهارمی علی (اول) نام داشتند. زیاد، فعالیت و معروفیتی نداشت و پسرش رعد در حال حاضر به صورت گمنام زندگی می‌کند.

«عبدالله» اول عمدتاً در صحنه اردن فعالیت نمود و بنیان‌گذار خانواده اردن هاشمی گردید. «فیصل» اول نیز در صحنه سوریه و عراق معروف گردید و «علی» دارای دو دختر به نامهای «علیه» و «بدیعه» بود که اولی با پسر «فیصل» اول ازدواج نمود و «فیصل» دوم به دنیا آمد و دومی با یکی دیگر از نوادگان خانواده هاشمی به نام «حسین بن علی» ازدواج کرد و «شریف علی بن حسین» پایه عرصه وجود داشت.

خانواده هاشمی چون عموماً امیر مکه بودند لذا از فرط اجبار با امپراطوری عثمانی که غیر عرب و ترک بودند همکاری می‌نمودند. در اوائل قرن بیستم، دولت انگلیس برای فروپاشی امپراطوری عثمانی به تحریک این خانواده پرداخت و چون پایه‌های حکومت عثمانی با شروع جنگ اول جهانی فرسوده تر شد، شرایط برای تجزیه طلبی خانواده هاشمی در مجموعه

کشورهای عربی فراهم گردید. عبدالله اول، امارت اردن را در سال ۱۹۲۱ تحت قیموت انگلیس بنا نهاد ولی انگلیس نتوانست بیش از ۲۵ سال این وضعیت را ادامه دهد و در اثر شورشهای گوناگون، در ۲۵ مه ۱۹۴۶، «عبدالله اول» استقلال از انگلیس و تأسیس پادشاهی اردن هاشمی را اعلام نمود.

در آن هنگام بخشی از فلسطین اشغالی و از جمله بیت المقدس تحت نظارت اردن اداره می شد. لذا «ملک عبدالله اول» در ۲۰ ژوئیه ۱۹۵۱ هنگامی که در نماز جمعه بیت المقدس شرکت کرده بود مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد. «طلال» پسر بزرگ «ملک عبدالله اول» به جای پدر بر تخت سلطنت نشست ولیکن با نارضایتی انگلیسها و دیگران بیش از دو سال دوام نیاورد و پسر بزرگ «طلال»، یعنی «ملک حسین» در ۲ مه ۱۹۵۳ جای پدرش را گرفت و اردن سیاست محافظه کاری نسبت به اشغال اسرائیل و سیاستهای انگلیس و آمریکا در پیش گرفت.

«امیرحسین» پسردیگر طلال قرار بود جانشین «ملک حسین» باشد، ولی به سبب مخالفت آمریکاییها، پسر ملک حسین، به نام «ملک عبدالله دوم» رسماً پادشاه اردن گردید.

### تاریخ عراق و ارتباط آن با اردن

چنانچه به عقب برگردیم، «فیصل اول» که در سال ۱۸۸۵ میلادی به دنیا آمد همراه پدر و

برادرش «عبدالله اول»، با حمایت انگلیسیها علیه امپراطوری عثمانی شوریدند. «فیصل اول» از عبدالله اول فعال تر بود و لذا در سال ۱۹۱۶ که نیروهای انگلیسی حجاز را فتح کردند او پیش قراول ورود به حجاز گردید و به پاس خدماتش به انگلیس، پدرش پادشاه حجاز شناخته شد.

در ادامه پیشروی سربازان انگلیس در سال بعد یعنی ۱۹۱۷ اردن آزاد گردید و بالاخره انگلیس در سال ۱۹۱۸ دمشق را تسخیر و دولتی عربی به ریاست «فیصل اول» و تحت نظارت نیروهای متحد در آنجا استوار ساخت. در پایان جنگ جهانی اول «فیصل» به استناد کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) ادعای تأسیس یک پادشاهی عربی و یا کنفدراسیون امارت عربی شامل همه کشورهای ذکر شده را نمود ولی ادعای او موفقیتی دربر نداشت. نیروهای فرانسه فیصل را وادار نمودند یک قرارداد با فرانسه ببندد که طی آن نیروهای فرانسه، کنترل لبنان و سوریه را بر عهده داشته باشند.

در ژانویه ۱۹۲۰ «فیصل» به دمشق بازگشت و در ماه مارس مدعی پادشاهی سوریه بزرگ شامل سوریه امروز، لبنان، اردن، اسرائیل و فلسطین شد. ولیکن فرانسه توانست یک ماه بعد از جامعه ملل اختیارات ریاست اداری سوریه و لبنان را به دست آورد و از این رو بین نیروهای فرانسه و نیروهای «فیصل» بر سر چگونگی اداره سوریه درگیری به وجود آمد

که حاصل آن شکست «فیصل» در جبهه‌های دمشق و حلب بود. «فیصل» به حکم فرانسویها از دمشق اخراج و به صورت تبعیدی به انگلستان رفت.

این بار دیپلماسی انگلیس بر این تعلق گرفت که از این پادشاه شکست خورده به عنوان پادشاه عراق ولی با شرط اداره امور توسط پرسنل انگلیس استفاده شود. لذا در مارس ۱۹۲۱ انگلستان قراردادی با «فیصل اول» به ترتیب فوق (دولت تحت قیمومت انگلیس) امضاء نمود که البته استقلال عراق در قرارداد وعده داده شد. برای پادشاهی «فیصل اول» در عراق، در اوت ۱۹۲۱ انتخاباتی توسط انگلیس برپا گردید که ۹۶ درصد مردم عراق از «فیصل اول» به عنوان پادشاه شیعی و عربی حمایت کردند. دو سال بعد «فیصل»، نظام مشروطه سلطنتی را به مجلس ملی عراق برد و تصویب نمود.

شیعیان که در ابتدا به امید استقلال از ترکان عثمانی با انگلیس همکاری کردند در قبال قیمومیت این کشور بر عراق شوریدند در سال ۱۹۳۰ «فیصل» در پرتو شورشهای اجتماعی قرارداد دیگری برای به رسمیت شناختن استقلال عراق با انگلیس امضاء نمود که در آن حضور نیروهای انگلیسی در عراق حفظ شده ولی تصریح گردید فیصل در سیاست خارجی لزوماً از همه نظرات انگلیس پیروی نمی‌کند. در سوم اکتبر ۱۹۳۲ عراق مستقل گردید و این کشور به عضویت جامعه ملل درآمد. در ۸ سپتامبر

۱۹۳۳ «فیصل اول» در برن پایتخت سوئیس درگذشت و پسرش «غازی» پادشاه عراق گردید. «غازی» عمر کوتاهی داشت و در سن ۲۷ سالگی در سال ۱۹۳۹ در تصادف اتومبیل کشته شد. با مرگ غازی تنها پسرش «فیصل دوم» که در آن هنگام فقط چهار سال داشت در تحت زعامت عموزاده خود «عبدالله بن علی» حکومت را در دست گرفت. به همین جهت حکومت عراق تا زمان پادشاهی رسمی فیصل دوم در دوم مه ۱۹۵۳ بسیار ضعیف بود. فیصل دوم در فوریه ۱۹۵۸ موفق شد فدراسیون عربی «عراق و اردن» را به وجود آورد ولیکن در ۱۴ ژوئیه همان سال در جریان کودتای ژنرال «عبدالکریم قاسم»، «فیصل دوم» کشته شد و با پایان یافتن دوران پادشاهی در عراق دوره جدید جمهوری شروع گردید که دارای گرایشات کمونیستی و ملی‌گربی بود.

این دوره نیز ده سال بیشتر طول نکشید و افسران جوان حزب بعث عراق منجمله «صدام حسین» در سال ۱۹۶۸ در یک کودتای خونین دیگر «ژنرال عارف» را سرنگون و حکومت بعثی تشکیل دادند که در آن به صورت ظاهر «احمد حسن البکر» رئیس جمهوری عراق بود ولیکن صدام امور اصلی را به عهده داشت تا اینکه با وقوع انقلاب اسلامی ایران، صدام پدر زن خود را به بهانه بیماری کنار گذاشت و تاریخ خونین دیگری را در عراق پایه‌ریزی نمود.

## آیا بازگشت سلطنت به عراق جایگاهی دارد؟

در نگاه اول پاسخ به این سؤال منفی است. ولیکن اگر به استدلال وراثت «ملک فیصل دوم» و به انتخاباتهای آمریکا و در نهایت به انتخاب مردم عراق مراجعه شود پاسخهای دیگری نیز می‌توان یافت:

۱- خانواده «ملک فیصل دوم» و طرفداران حکومت سلطنتی در عراق استدلال می‌نمایند حکومت مشروطه سلطنتی با آرای مردم و تصویب مجلس ملی این کشور تأسیس گردیده در حالی که جمهوری و یا رژیم بعثی در اثر کودتا بر مردم تحمیل شده و دارای جایگاه قانونی و مردمی نیست. آنان می‌گویند هر نوع تغییر حکومت در عراق باید با رفراندوم و آرای مستقیم مردم صورت گیرد. پیرو همین استدلال، سلطنت طلبان در عراق اعتقاد دارند تا زمانی که رفراندومی صورت نگرفته است تنها حکومت مشروع در عراق همان مشروطه سلطنتی می‌باشد.

۲- از دیدگاه مردم عراق، آنان پس از چهار دهه جنگ، کودتا، قتل و خونریزی، اینک در جستجوی یک حکومت مشروع، محبوب و مقبول می‌باشند که بتواند رفاه، پیشرفت اقتصادی و توسعه سیاسی اجتماعی را برای مردم عراق به ارمغان بیاورد و تمامیت ارضی عراقی را حفظ کند. اکثریت قریب به اتفاق مردم عراق دنبال انتخاب خاصی نیستند ولی به خوبی می‌دانند چه چیز نمی‌خواهند. آنان

تندرویهای حزب بعث، تصفیه‌های خونین، دیکتاتوری و خفقان، تحقیر شدن در جهان، تحت تحریم بودن و آثار آن بر سلامت کودکانشان، بمبارانهای مهیب شبانه توسط نیروهای آمریکایی و نهایت ذلیل شدن در دست این و آن و تجزیه شدن کشورشان رانمی‌خواهند. بخشی از شیعیان کماکان خواستار حکومت دینی می‌باشند و طبیعتاً مخالف مشروطه سلطنتی می‌باشند. بخشی از افراد حزب بعث، نیروهای اطلاعاتی و بسیج نظامی عراق نیز مخالف مشروطه سلطنتی می‌باشند ولیکن به اعتقاد تحلیلگران عرب و اروپایی مشخص نیست در صحنه عمل و به ویژه در صورت سرنگونی صدام، موقعیت چگونه تغییر نموده و در صورت رفراندوم، چند درصد به نفع و یا به مخالفت با مشروطه سلطنتی رأی دهند.

۳- از دیدگاه آمریکا، هدف اول، سرنگونی صدام، هدف دوم خلع سلاح عراق، و هدف سوم تشکیل حکومتی غیر ایدئولوژیک و مورد قبول عامه در بغداد است. آمریکا دو هدف اول را خود در صحنه جنگ باید کسب نماید. در مورد هدف سوم همان طور که گفته شد، آمریکا مجبور است تمام راههای ممکن را آزمایش نموده، تا در میان راه پریچ و خم معارضین متنوع عراقی، راهی انتخاب نماید که به هدف نزدیک تر باشد. معارضین معروف و مشخص عراقی نیز تاکنون نتوانسته‌اند گردهم آیند و یا چهره تعیین کننده‌ای از خود بروز دهند.

لذا آمریکا یقیناً به دنبال چهره‌های جدیدی می‌باشد. از سوی دیگر مدل مورد نظر آمریکا با توجه به قضیه افغانستان تا حدودی روشن است. آمریکاسعی می‌نماید یک چهره مقبول و حداقل غیرمعروف به خشونت و دیکتاتوری و حتی الامکان دارای وجهه اسلامی را به عنوان رئیس دولت موقت بر سر کار آورد و سپس از طریق اجماع ملی و یا از طریق رفراندوم حکومت دائمی را در بغداد مستقر سازد. در چنین چارچوبی نوع حکومت مشروطه سلطنتی می‌تواند معنا پیدا کند و اگر مطلوب مردم عراق قرار گیرد با افزودن مایه لیبرال دموکراتیک می‌توان یک حکومت مدرن و امروزی در تعبیر جهانی به وجود آورد.

عراق صورت گیرد مشاهده می‌شود این کشور و بقیه کشورهای عربی به تحریک انگلستان و به اجبار نیروهای این کشور، از امپراطوری عثمانی جدا شده و در نیمه اول قرن بیستم به تدریج به استقلال رسیدند.

هنگامی که نیروهای انگلیسی در پاییز ۱۹۱۵ در فاو و بصره پیاده شدند موجبات خوشحالی جوانان عرب عراقی که عمدتاً شیعه بودند، فراهم شد این نیروها ظرف دو سال توانستند در مارس ۱۹۱۷ بغداد را تصرف نموده و یک سال بعد اغلب مناطق عراق را آزاد سازند. در پایان جنگ اول جهانی و پس از کنفرانس صلح ورسای ۱۹۱۹، عراق، اردن و فلسطین و اسرائیل امروزی تحت قیمومیت انگلستان درآمد و سوریه و لبنان به فرانسه سپرده شد.

البته با کندوکاو در نظرات برخی تحلیلگران، آلترناتیو دیگری نیز متصور است. آمریکا اقدام به تشویق سلطنت‌طلبان و بازماندگان خانواده‌های پادشاهی به شرکت در سیستم چندحزبی آینده نموده است. این بدان معناست که در سیستم جمهوری و چند حزبی، سلطنت‌طلبان و وارث فیصل دوم می‌توانند یک حزب تشکیل دهند و در یک رقابت دموکراتیک اگر توانستند برای چهار یا پنج سال، اداره حکومت را در دست داشته باشند.

اگر چه طی سالهای بعد پان عربیسم و مخالفت روحانیت شیعی با قیمومیت انگلستان نارضایتی و شورشهایی را به وجود آورد، ولی با اعطای استقلال به عراق این نارضایتیها فروکش

### تجدید نقش تاریخی انگلیس در تأسیس حکومت عراق

چنانچه مروری بر چگونگی تأسیس کشور

کرد. پس از آن عراق صحنه دخالت و مجادله دو نیروی قدرتمند در خارج قرار گرفت و به تدریج نقش انگلستان رو به افول گذاشت. در فاصله جنگ اول تا جنگ دوم، مهم ترین رقیب انگلستان، کشور آلمان بود، این رقابت باعث گردید در فاصله ۱۹۳۶ تا ۱۹۴۶ کودتاهایی علیه حکومت قانونی این کشور ولی در چارچوب نظام مشروطه سلطنتی انجام گیرد، در نتیجه سلطنت حفظ ولی دولت سرنگون گردید.

بعد از جنگ دوم جهانی، در چارچوب رقابت شوروی با انگلستان، کمونیسم در همه کشورهای عربی و به ویژه در عراق رشد قابل ملاحظه ای یافت، به ترتیبی که در کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم، کمونیستها زمام امور عراق را به دست گرفتند و موفق شدند نظام مشروطه سلطنتی را سرنگون کنند.

بدین ترتیب انگلستان مؤسس کشور عراق، پارلمان عراق و دموکراسی در عراق، پس از ۵۰ سال حکفرمایی بر این کشور، صحنه را به شوروی سپرد و عراق حکومت کمونیستها و بعثیها را برای چهل سال تحمل کرد.

به نظر می رسد نقطه عطف تاریخی اکنون فرارسیده و انگلستان در صدد ایفای نقش از دست رفته خود می باشد. این کشور به خوبی آگاه است که آمریکا در تنگنای تشکیل حکومت آتی بغداد و یافتن جایگزینی برای صدام می باشد، لذا باید از موقعیت کنونی بهره برداری

کامل به عمل آید. انگلستان برادر «فیصل اول» را در اردن بر سر کار آورد و آن خاندان یک قرن است تحت حمایت انگلیس بر اردن حکمفرمایی می نماید، از این رو اگر «امیرحسین» مورد علاقه آمریکا برای پادشاهی در اردن قرار نگیرد، شاید به عنوان رئیس دولت موقت و یا چیزی شبیه به این با چراغ سبز آمریکا، بتواند در صحنه سیاست عراق ظاهر شود (تکرار سرنوشت فیصل اول). چنین راه حلی، برای دولتمردان آمریکا که اولویت اول آنها تنها سرنگونی صدام می باشد نه جایگزینی شخص جانشین، باعث آسایش خیال است. اگر این بخش از پروژه عراق، توسط دیپلماسی انگلستان به اجرا درآید، آمریکا می تواند خود را به صحنه نبرد معطوف کرده، و با اطمینان حمله به عراق را صورت دهد. جالب این است که «شریف علی بن الحسین» هم که خود را نواده «فیصل دوم» می داند، در لندن رشد کرده و از امکانات مالی و تبلیغاتی انگلستان برخوردار است. البته این دو گروه یعنی مشروطه طلبان سلطنتی و گروه رویال دموکراتیک که از «امیرحسین» حمایت می کند علیه یکدیگر تبلیغ نموده و خود را برای جانشینی «فیصل دوم» محق تر می دانند. در مقام تحقیق باید گفت «امیرحسین» به نوعی عموزاده فیصل دوم و «شریف علی بن الحسین» پسرخاله فیصل دوم می باشند لذا در قیاس «امیرحسین» برای جانشینی مشروع تر می نماید.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد انگلستان بیش از یک دهه در کنار آمریکا ایستاد، و انتظار کشید، تا ضعف و زبونی آمریکا در یافتن جانشین صدام و یا ناکامی در ایجاد وحدت بین معارضین را مشاهده کند، و سر بز نگاه این وظیفه رابه عهده گرفت. و اکنون قصد دارد بعد از چهل سال به

صحنه عراق بازگردد. البته صحنه عراق هنوز آبستن حوادث بزرگ و شاید غیرمنتظره است، ولی حلقه مفقوده دیپلماسی آمریکا یعنی یافتن جانشین برای حکومت آتی بغداد ممکن است، به دست انگلستان پیدا شود.

در ملاقات و مذاکره «دیک چنی» و «رامسفیلد» با ۶ تن از رهبران گروههای معارض عراقی، نقش «شریف علی بن حسن» برای اولین بار در نزد آمریکاییها مطرح و بسیار پررنگ گردید. گزارشات بین‌المللی از این جلسه هم به نقل از «شریف علی» و «احمد چلبی» انعکاس یافتند.

**افکار و عقاید مشروطه‌طلبان عراق**  
هدف: نجات عراق از بحران سیاسی چند دهه اخیر و نجات از دست رژیم ترور و وحشت. سازمانهای حرفه‌ای.

**۵- ارتش:** اولین ارتش عراق که در زمان «ملک فیصل اول» پایه‌گذاری شد براساس ارزشهای اسلامی و عرب بود. بعد از کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ این ارزشها به فراموشی سپرده شد و ارتش ابزار دست ترور و کشتار گردید.

**۲- حفظ هویت اسلامی در عین آزادی مذهبی برای همه اتباع عراقی.**

**۳- بازگشت به قانون اساسی عراق:** این گروه

وطني پرستي، از دخالت در امور سياسي پرهيز نمايد.

**۶- رابطه با معارضين عراقی:** اين گروه از تمام عراقیهاي وطن پرست در گروههاي معارض عراقی اعم از اسلامي، ملي گرای عرب، دموکراتیک و غيره حمايت می نمايد.

**۷- مسئله کردی:** اين گروه حق خودمختاری کردها را در کردستان به رسمیت می شناسد و معتقد است وحدت عربي کردی از طریق فشار یک بخش بر بخش ديگر به دست نمی آيد و بايد قانون در اين باره حکمفرما باشد.

**۸- حقوق گروههاي قومی و مذهبی:** حکومتی: اين گروه معتقد است اکثریت افراد حزب بعث به دلایلی غيرحزبی عضو آن شده اند. لذا به آنان توصیه می نمايد از دستورات حزبی به خاطر مردم و کشور پیروی نکرده و به مردم بپیوندند. آنها که مصرانه در مقابل مردم بایستند به زودی به پیشگاه حق و عدالت آورده خواهند شد.

**۹- موقعیت معنوی عراق:** عراق سرزمین مرقد برخی ائمه و افراد مقدس می باشد که مورد توجه تمام مسلمانان جهان است. بدین ترتیب اماکن مقدسه نجف، کربلا، کاظمین، بغداد، سامرا و جاهای ديگر بايد توسعه یافته و از زوار آنان استقبال گردد. عراق به عنوان کشوری که جایگاه مذهب و آزادی پرستش را برای تمام مذاهب و فرقه ها مورد حمايت قرار می دهد، بايد موقعیت استثنایی خود را در جهان به دست آورد.

**۱۰- اقتصاد:** از اقتصاد آزاد و عرضه موقعیتهای یکسان برای همه حمايت می کند.

**۱۱- روابط منطقه ای و بین المللی:** اين گروه اعتقاد بر روابط برادرانه با همه کشورهای عرب،

اسلامی و بقیه جهان دارد. اين روابط بايد براساس احترام به حقوق و منافع مشترک همسایگان و احترام به عهدنامه ها و موافقتنامه های بین المللی، و براساس عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر قرار داشته باشند. به علاوه دولت آینده عراق بايد تمام تلاش خود را به کارگیرد که روابط خود را با کشورهای منطقه به ترتیبی گسترش دهد که منافع مردم را تضمین نموده و ثبات را در منطقه مستقر سازد.

**۱۲- دیدگاه نسبت به حزب بعث و افراد حکومتی:** اين گروه معتقد است اکثریت افراد حزب بعث به دلایلی غيرحزبی عضو آن شده اند. لذا به آنان توصیه می نمايد از دستورات حزبی به خاطر مردم و کشور پیروی نکرده و به مردم بپیوندند. آنها که مصرانه در مقابل مردم بایستند به زودی به پیشگاه حق و عدالت آورده خواهند شد.

**۱۳- مصالحه ملی:** به محض فروپاشی رژیم کنونی بغداد، مصالحه ملی بايد جایگزین هر دیدگاه و روش گردیده و انتقام و خشونت فراموش شود. توان ملی بايد به سوی زدودن نابرابریها و ایجاد الفت بین مردم عراق از دسته جات مختلف به کار رود.

در پایان مشروطه طلبان خواستار اجرای قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت مبنی بر احترام به حقوق بشر در عراق می باشند.